

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: هرمان پلویا
ترجمه و تلخیص: خ. طه‌وری
فرستنده: علی مشرف
۲۰ سپتمبر ۲۰۲۰

چنگ اندازی به اورواسیا- ۵

فصل پنجم

چنگ سرد، که زیاد هم سرد نیست ...



«چرچیل می‌گفت اگر یک بمب اتمی امریکا کرملین را با خاک یکسان کند، خیلی ساده می‌توان با روس‌ها تعادل برقرار کرد، زیرا طرف مخاطب، یعنی دولت شوروی دیگر وجود نخواهد داشت.» (از یک گزارش FBI در سال ۱۹۴۷)

در این لحظه بود که ایالات متحده امریکا به شیوه‌ای رادیکال سیاست‌های خود را تنظیم کرد.

تا آن لحظه ایالات متحده یک کشور فدرال مدنی با ساختارهای امنیتی نسبتاً سبک بود، یعنی در دوران صلح ارتش نسبتاً کوچکی در اختیار داشت ولی همین‌قدر هم کافی بود تا امریکا بتواند در سطح جهان به طور نقطه‌ای منافع

خود را با ضربات نظامی خود تحمیل کند و این سیاست به سیاست «کشتی‌های توپدار» شهرت داشت. برای این‌کار امریکا دارای یک رسته چهارم نظامی نیز بود که رسته به اصطلاح تفنگداران دریائی نامیده می‌شد. واحدهائی از نیروی زمینی می‌توانستند با کشتی‌های سریع خود را به سرعت به مناطق جنگی برسانند و در جنگ شرکت کنند. البته جنگ‌های درازمدت و طولانی هم مثل جنگ فیلیپین که تقریباً ده سال به طول انجامید، وجود داشت. با این‌حال هزینه پرسنل و بودجه دولتی برای ارضای نیازهای ارتش نسبتاً اداره کردنی بود. در جنگ اول جهانی دیدیم که ایالات متحده چگونه در ابتداء فقط به عنوان ناظر شرکت کرد. اول فقط پول امریکائی در جبهه فرانسه و انگلیس مبارزه می‌کرد. هنگامی که فرانسه و انگلیس قدرت پرداخت خود را از دست دادند و روسیه به وسیله بلشویک‌ها خنثی شد، دولت امریکا مجبور شد همراه تمامی توان صنعتی خود به سرعت شیوه جنگ تمام‌عیار را پیشه کند. ولی بلافاصله پس از جنگ رئیس‌جمهور «هاردینگ» ماشین جنگی را کوچک کرد و مجدداً به سیاست شناخته‌شده کشتی‌های توپدار بازگشت.

ولی به عکس، با در نظر گرفتن پیروزی تمام‌عیار در جنگ، تحول بی‌ملاحظه ایالات متحده امریکا به کشوری شدیداً نظامی و با آمادگی دایم برای جنگ، آغاز شد. ملت اکنون در آماده‌باش دایم به سر می‌برد. تنها تعداد کمی از مردم

می‌دانند که از این زمان تاکنون ایالات متحده بلاانقطاع در وضعیت جنگی به سر می‌برد. کلیه گزینه‌ها در این مورد که از این پس می‌توان با همپیمان رزمی خود، اتحاد شوروی در صلح و مبادله اقتصادی به سر برده و از امتیازات یک دیگر بهره‌مند شد، به کلی به کنار نهاده شد. از آنجا که مردم امریکا بر روی هم نظر مثبتی نسبت به همپیمان شوروی خود داشتند، خبرگان کودتاگر در سطوح بالای جامعه امریکا مجبور بودند به شیوه‌ای روشنند و گام‌به‌گام عمل کنند.

پایه‌گذاری یک دولت مخفی در ایالات متحده امریکا

... رئیس‌جمهور ترومن در جولای ۱۹۴۷ شورای امنیت ملی NSC را تأسیس کرد که به نوعی هسته مخفی کابینه را تشکیل می‌داد. در این شورا رئیس‌جمهور، وزیر دفاع و وزیر امور خارجه و همین‌طور رؤسای سازمان‌های جاسوسی حضور دارند و کارشناسان مختلف به موقع خود و بسته به مسأله مورد نظر در آن شرکت داده می‌شوند. در مورد روند و تصمیمات جلسه‌های این شورا سکوت کامل رعایت می‌شود.

NSC دارای بودجه‌ای است که استفاده از آن بدون اطلاع انظار عمومی صورت می‌گیرد

NSC دارای بودجه‌ای است که استفاده از آن بدون اطلاع انظار عمومی صورت می‌گیرد. کنگره (یعنی سیستم دوجلسی) در واشنگتن با شور و شعف به خلع ید خود رأی مثبت داد.

ایالات متحده امریکا از بدو تأسیس NSC دیگر یک دموکراسی نیست، بلکه در بهترین حالت یک دموکراسی صوری می‌باشد. رئیس‌جمهور دارای اختیارات یک دیکتاتور است، مثلاً او مجاز است بدون هر نوع صلاح و مشورتی به اتناق کذائی گام نهد و تکمه قرمز را بفشارد و از این طریق یک جنگ اتمی را آغاز کند. در دهه ۱۹۵۰ نخوت و تکبر قدرت به اوج خود رسید. رئیس‌جمهور آیزنهاور اختیارات ویژه‌ای برای مقام ریاست جمهوری تعیین کرد، بدین معنی که رئیس‌جمهور و همکارانش مجازند بنا بر میل و اراده خود اطلاعاتی را مخفی نگاه دارند و با این استدلال که مخفی نگاه داشتن آن‌ها در چارچوب حفظ منافع عامه است، از انتشار آن جلوگیری به عمل آورند.

نابودی اتمی اتحاد شوروی به عنوان گزینه کم‌خرج‌تر

اینها اقداماتی بود تا ایالات متحده از درون برای یک وضعیت جنگی دایمی آماده گردد. ولی قرار بود با این دستگاه دولتی نیمه‌اقتدارگرا، در واقع چه نوع جنگی را آغاز کرد؟ واقعاً صلاح نبود که جامعه امریکا را که به دنبال رفاه‌های اجتماعی روزولت بدعادت و لذت‌طلب شده بود بی‌واسطه به وضعیت آماده‌باش و سربازگیری، آن‌هم در سطح وسیع، هل داد. اما اکنون آن‌ها معتقد بودند که با شیوه‌ای بسیار باصرفه‌تر و به مراتب ناشناس‌تر جوانان امریکائی را از این کار معاف کرده و با این‌حال دشمن را به زانو درآورند.

بمب اتمی که در برنامه مانهاتن تکامل یافته بود بهترین گزینه به نظر می‌رسید که در واقع نوعی جهش کوانتومی در هنر به زیر سلطه درآوردن امپریالیستی جهان بود.

سخنرانی چرچیل: جهان باید به وسیله ایالات متحده امریکا و بریتانیای کبیر رهبری شود

همین‌طور که می‌بینیم مسأله اصلی این بود که ائتلاف آنگلوامریکائی به رقبای بالقوه خود مثل اتحاد شوروی حریم حاکمیت خود را در سیاست‌های بزرگ تحمیل کند و انحصار تعریف آزادی، صلح و رفاه و مطابق برآن شیوه برداشت آنگلوامریکائی از عبارت متضاد این شعارها یعنی عدم آزادی، جنگ و فقر چیست را به دست آورد.

یک عنصر تعیین‌کننده این تصاحب ایدئولوژیک را وینستون چرچیل روز ۵ مارچ ۱۹۴۶ در دانشگاه کوچک «فولتون» در ایالت میسوری مطرح کرد. این سخنرانی برای مردم جهان این‌طور می‌نمود که جنگ سرد بین قدرت‌های غربی و اتحاد شوروی آغاز شده است.

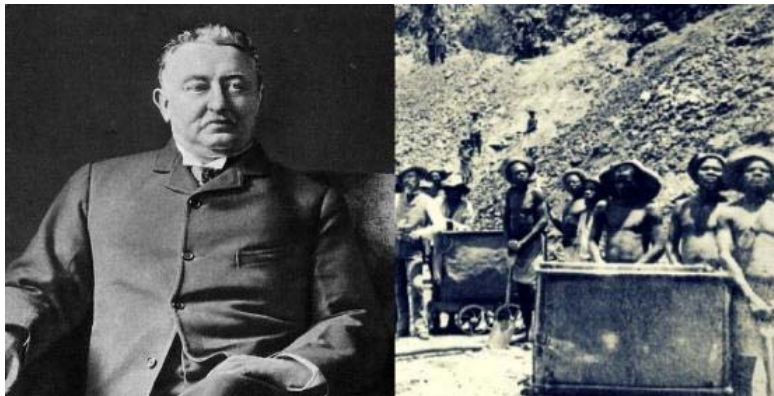
لب کلام سخنان چرچیل این بود که درست در میان اروپا اکنون یک پرده آهنین کشیده شده است. برای رسیدن به این نتیجه، حتماً لازم نبود به فولتون سفر کرد. در واقع سخنرانی چرچیل در فولتون پر از جسارت‌های ظالمانه قدرت بود، به طوری‌که مطالعه آن ضروری به نظر می‌رسد و ما در اینجا به آن می‌پردازیم:

او گفت بشریت در مقابل این انتخاب قرار گرفته: دموکراسی و یا ستمگری؟ دموکراسی مطلقاً مشابه سیستم‌های سیاسی ایالات متحده آمریکا و بریتانیای کبیر است. دموکراسی از بطن منشور کبیر، قانون امنیت قضائی (habeas corpus)، قانون اساسی ایالات متحده، دولت مدنی و حق انتخاب به دست آمده است. این‌که بیش از ۷۰۰ سال پیش دموکراسی سوئیسی وجود داشت و فرانسه ۱۷۸۹ انقلاب بورژوائی خود را پشت سر نهاد و المان در سال ۱۸۴۸ انقلاب بورژوائی کرد و دفتر قانون بورژوائی را ارایه نمود، در سخنان چرچیل محلی از اعراب نداشت. خیر دموکراسی فقط و فقط دست‌آورد خلق‌های انگلیسی‌زبان بود و چرچیل پیش‌بینی می‌کرد که در دهه‌های بعدی به برکت خلق‌های انگلیسی‌زبان رفاه توده‌ئی تا آن لحظه ناشناخته‌ای پدید خواهد آمد. آیا پیمان‌شکنی نخواهد بود که خلق‌های انگلیسی‌زبان در ملل متحد آشکارا برتری داشته باشند؟ چرچیل بر این عقیده بود: خیر. وقتی که دو خانواده بسیار نزدیک و آشنا مشترکاً معبد صلح جهانی را بنا کنند، این امر برای همه سودمند خواهد بود.

سخنان چرچیل به ما می‌آموزد که صلح تنها یک فرآورده ویژه تولیدی آنگلوامریکائی است. متأسفانه این‌طور است، خانم‌ها و آقایان عزیز، من روس‌ها را می‌شناسم: آن‌ها تنها وقتی که ما مصمم و با صلابت رفتار کنیم، به ما احترام خواهند گذارد. و مضاف بر آن: تنها یک تعادل معمولی قدرت بین بلوک آنگلوامریکائی و دیگر کشورها اساسی و با ثبات نیست و نباید به وجود آید. از این‌رو برادری آنگلوامریکائی باید در ملل متحد مصمم رفتار کند. رؤیای من قدرتمند شدن مجدد بریتانیای کبیر است. تکرار می‌کنم: اگر کلیه کشورهای که به زبان انگلیسی سخن می‌گویند به هم بپیوندند، در آن‌صورت تعادل متزلزل قدرت‌ها به طور نهائی از بین خواهد رفت.

چرچیل: خلق‌های انگلیسی باید بر بشریت حکومت کنند

اکنون درک می‌کنیم که چرا سخنرانی چرچیل در فولتون دارای عنوان «بازوان قوی صلح» بود. و بازوان قوی رؤیای صلح جهانی چرچیل از به هم آمیختن بریتانیای کبیر و ایالات متحده آمریکا به عنوان تنها قدرت غالب و مقاومت‌ناپذیر در سطح جهان تشکیل می‌شد. خوانندگانی که با تاریخ آشنائی دارند می‌دانند که رؤیای چرچیل زاده فکر او نبود.



در اواخر قرن ۱۹ بازرگان ماجراجوی انگلیس «سیسیل رودس» که ثروت هنگفت خویش را به کمک استثمار و استعمار شدید و بی‌ملاحظه جنوب آفریقا و استخراج طلا و الماس و فروش آن به دست آورده بود، وقف بنیادی کرد که هدف خود را وحدت مجدد بریتانیا و امریکا اعلام کرده بود. سیاستمداران، دانشمندان و مردان رسانه‌ی بانفوذ انگلیس کوشش می‌کردند «یک جامعه مخفی طبق الگوی مقررات ژوژنیت‌ها برای تقویت صلح و رفاه در جهان و همین‌طور استقرار یک فدراسیون انگلیس-امریکائیا استقلال مطلق داخلی هر دو کشور طراحی کنند.» نقل قول فوق در سال ۱۹۰۲ به مناسبت مرگ «سیسیل رودس» در نیویورک تایمز منتشر شد.

وحدت مجدد ایالات متحده جداسده با سرزمین مادر، بریتانیای کبیر همیشه یک آرزوی دیرینه خبرگان در دو سوی اقیانوس بود. البته این که چرچیل رویای آنگلوامریکائی سلطه بر جهان را از نظر رسانه‌ی این‌طور مؤثر تبلیغ می‌کرد نشانگر این است که در پس او مجموعه قدرتمندی قرار گرفته بود.

نژادپرستی و قیحانه چرچیل

... چرچیل در سال ۱۹۴۳ رسماً اعلام کرد: «من از هندی‌ها متنفرم. آن‌ها حیوانند و مذهبشان نیز حیوانی است ... نژادی که تنها به خاطر زاد و ولد از کنترل خارج شده قادر به ادامه حیات است.» به زعم چرچیل در سال ۱۹۴۵ باید جنرال «آرتور هاریس» بدنام که مسوول بمباران درسدن بود «... چندین عدد از بمب‌های مازاد را مورد استفاده قرار دهد و آن‌ها (هندی‌ها) را از بین ببرد.» لذا می‌توان این‌طور دریافت که منظور چرچیل از «خلق‌های انگلیسی‌زبان» سفیدپوستان جزایر انگلیس، ایالات متحده امریکا، کانادا، استرالیا و نیوزیلند بوده است.

ما در دبستان آموختیم که چرچیل در سخنرانی خود در فولتون شکوه می‌کرد که شوروی‌ها در اروپا پرده آهنین ایجاد کرده اند. نمی‌توان پذیرفت که چرچیل ۷۳ ساله اکنون دچار فراموشی و از بین رفتن شدید حافظه شده بود. آیا او نمی‌توانست به یاد آورد که خود او در روزهای ۹ تا ۱۹ اکتوبر ۱۹۴۴ در مسکو با ستالین بر سر یک میز نشسته و در مورد نقشه آینده اروپا تصمیم گرفته بود؟ توافقنامه بین وزیر امور خارجه انگلیس «آنتونی ایدن» و وزیر امور خارجه شوروی «مولوتف» که مدت‌ها مخفی نگاه داشته شد، از مدت‌ها پیش تنظیم شده بود.

در نتیجه پرده آهنین که از همه طرف پذیرفته شده بود، چیز نوینی نبود. مسأله بر سر مشخص کردن حریم منطقه‌های ژئوپلیتیک برای طرفین بود که البته برای به اجراء درآوردن آن اراده مردم بومی منطقه زیاد مورد توجه قرار نداشت. در غرب پرده آهنین چه اتفاقاتی صورت گرفت را در فصل بعدی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

برای مطالعه این اثر ارزنده به این نشانی مراجعه کنید:

<http://www.edalat.org/ketabkhaneh/ChangAndaziBeEuroAsia.pdf>